

مرکز تحقیقات پیرامون سده

تاریخ معاصر

- علی امینی و ریشه‌های شکست اصلاحات / عبدالحسین آذرنگ
- زندگی و زمانه سپهری شده / اصغر شیرازی
- نگاه رئیس دانشگاه تهران به گذشته / احمد بورقانی
- خاطراتی از گذشته / جواد ترقی

ریشه‌های شکست اصلاحات (۵)

شکست امینی و بیرون رفتن از صحنه

بر پایه این فرضیه که بازی‌گران صحنه سیاسی ایران در ۱۳۴۰ ش، و نیز مدت کوتاهی پس از آن، عبارت بودند از: (۱) شاه و وابستگان او (۲) گروه امینی (۳) جبهه ملی ایران به عنوان تنها تشکیلات سیاسی مؤثر در آن زمان و (۴) دموکرات‌های حاکم بر امریکا، و با توجه به توضیحاتی که پیش از این در باب چگونگی حذف شدن رکن‌هایی از بازی داده شد، خوب است به نکات دیگری پردازیم که با بیرون رفتن امینی از صحنه سیاسی، یا بیرون رانده شدن او، دوره اصلاحات امینی، ناکامیاب به سر آمد.

شاه مخالفت خود را با امینی علنی نمی‌کرد، اما از طریق ایادی دربار، تحریک‌های پشت پرده، دامن زدن به ناآرامی‌ها، بسیج کردن اوباش شهری، تشویق کردن تکنوکرات‌های جوان و جاه‌طلب و بلندپرواز به ایجاد تشکل‌های در کمین قدرت، عیب‌جویی از و نقص‌یابی در کار حکومت امینی در محافل خصوصی، ترغیب رقیبان امینی به تشکیل دولت سایه، تحریک کردن قشرهای مختلف به اعتصاب، مشوش کردن خاطر سرمایه‌داران و تحریض آن‌ها به بیرون کشیدن سرمایه‌هایشان از بازار و صنعت، تشدید رکود و تورم، گسترش دادن نارضایتی‌ها، القای احساس ناامنی، و استفاده از دیگر ابزارهای تهدید و تطمیع، و به‌ویژه بهره‌برداری از قلم آشوب‌انگیزان مطبوعاتی، و

با کارهای دیگری از این دست، بر مشکلات امینی افزود.^۱

امینی مداخله‌های شاه را در امور مملکت به سه حوزه محدود کرده بود، حوزه‌هایی که شاه نسبت به آنها حساسیت داشت: ارتش، امنیت، و سیاست خارجی. نشست‌های هیأت وزیران، و حتی جلسات مهم شورای عالی اقتصاد، در حکومت امینی دیگر در حضور شاه تشکیل نمی‌شد و وزیران حق نداشتند با شاه مستقیماً تماس بگیرند و به او بی‌واسطه گزارش بدهند. امور مملکت از طریق نخست‌وزیر به اطلاع شاه می‌رسید.^۲ و شاه آزمند به مداخله در همه جزئیات و مشتاق شنیدن خبرها از زبان این و آن، و با توجه به این خصلت شناخته شده‌اش که اهل تفتین انگیزی در میان سیاست‌مداران و به هم زدن روابط آنها بود، طبعاً از آن وضع خشنود نبود و رویه مستقل را در نخست‌وزیرش نمی‌پذیرفت. شاه که قدرت خود را تضعیف شده می‌دید، راهی جز بدنام کردن، بی‌کاره کردن و ساقط کردن امینی نمی‌دید؛ و البته امینی هم خود با خطاهای بزرگ سیاسیش به این مقصود شاه کمک می‌کرد. نیز گفته شده است که شاه مراقب بود امینی به عنوان قهرمان صحنه را ترک نکند، مبادا که روزی باز قد علم و در دسر فراهم کند.^۳ به نظر می‌رسد امینی این را می‌دانست و از این رو به گونه‌ای عمل کرد که به عنوان نپذیرفتن نظر شاه در باب بودجه ارتش یا مخالفتش با تخصیص بودجه نظامی به میزانی که مد نظر شاه بود، اما در حالی که از لحاظ سیاسی به بن‌بست رسیده بود، از فرصت استفاده جست و با استعفا، محترمانه از صحنه بیرون رفت. قدرت بار دیگر به صورت بلامنازع به دست شاه افتاد و اسدالله علم، جانشین علی امینی، آن را شدت و قوت بخشید و «منویات شاهانه» را فرمان‌بردارانه به اجرا گذاشت.^۴ با کنار رفتن امینی، نغمه اصلاحات هم بار دیگر در ایران فروخفت و احساس سرخوردگی دیگری بر سرخوردگی‌های دیگر، به‌ویژه در میان همه فعالان سیاسی و همه آرزومندان آینده‌ای بهتر از گذشته برای ایران، افزوده شد. شکست اصلاحات، که عامل‌های بسیاری در آن دخیل بود، فرصت بی‌ظییری را که حدود یک دهه پس از دوره دکترا مصدق به دست آمده بود، تباه کرد.

۱. از جمله نک: شریف امامی، جعفر، خاطرات، ص ۲۴۲، ۲۵۷ - ۲۵۸؛ عالیخانی، علی نقی، مقدمه بر یادداشت‌های علم، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۴؛ کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ص ۳۸۳؛ کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مؤمنی، باقر، مسئله ارضی، ص ۱۹۶؛ آبادیان، حسین، دو دهه واپسین... ص ۲۳۰ و بسیاری منابع دیگر.

۲. آبادیان، حسین، همان، ص ۲۱۸.

۳. نک: علم، اسدالله، یادداشت‌های علم، صفحات متعدد.

در آغاز حکومت امینی، شاه به گونه‌ای رفتار کرد که انگار می‌خواهد به بحران خاموش یا نهفته جامعه ایران، با همراهی با جریانی اصلاح طلب پاسخ بگوید. در فرمانی که تقریباً با آغاز زمام‌داری امینی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ درباره انحلال دو مجلس شورا و سنا صادر کرد، از «اصلاحات عمیق و قاطع» در «تمام شئون کشور» سخن گفت، و «به نام سعادت ملت ایران» و برای این‌که هیچ سدی بر سر راه اقدامات دولت جدید نباشد، انحلال دو مجلس را اعلام داشت.^۱ وازگان و تعبیرهایی که در فرمان او به کار رفته است، هیچ‌گونه شابهتی به گفتمان اقتدارگرایانه و سلطه‌جویانه شناخته شده آن سلطان مطلق العنان ندارد. علت چیست؟

حسن ارسنجانی، تک‌خال کابینه امینی، روایتی در این باره دارد که اگر عین واقعیت باشد، بیش‌تر دست‌پاچگی شاه را در آن روزها نشان می‌دهد، تا همراهی یا همدلیش را با اصلاحات؛ انگار که شاه فقط می‌خواسته است از آن تنگنا رهایی یابد، نه این‌که ضرورت اصلاحاتی را پذیرفته، درک یا حس کرده باشد. ارسنجانی می‌گوید امینی و او در خلال برکناری جعفر شریف امامی، چندبار دیدار داشته‌اند و او (ارسنجانی) رابطه شاه را با حاج‌علی رزم‌آرا و احمد قوام، دو نخست‌وزیر پیشین، به یاد امینی آورده و گفته است اگر از شاه اختیار نگیری، با مشکلات آن دو روبه‌رو می‌شوی. و امینی در پاسخ ارسنجانی پیغام شاه را نقل کرده است: «هر اختیاری بخواهید، می‌دهم».^۲ شاه از تغییر موقعیت به هراس افتاده بود و امینی این را دریافته بود. پیشنهاد انحلال مجلسین از ارسنجانی بوده است و در متن فرمانی را که شاه باید در این باره صادر می‌کرد، پیش‌نویس می‌کند و به امینی می‌دهد. امینی هم آن متن را خودش پاک‌نویس می‌کند و به شاه پیش‌نهاد می‌دهد. شاه، متن را می‌پذیرد و فرمان صادر می‌شود^۳، و از این رو متنی که هیچ تناسبی با نخوت و افاده شاهانه نداشت، به قلم تند و تیز روزنامه‌نگار پیشین و نویسنده متن بسیاری از گفتارهای احمد قوام تحریر شد. با این حال، شاه مفاد همین متن را هم در نخستین فرصتی که به دست آمد، زیر پا گذاشت و هر اختیاری که داده بود پس گرفت و «اصلاحات عمیق و قاطع» را که در فرمایش و با امضایش آمده بود، به همان جایی فرستاد که طی حکومتش اصول قانون اساسی و بندهای این قانون را درباره

۱. کاسنامه بی‌نوی، ج ۲، ص ۱۲۶۶

۲. «گفت‌وگو با هر اختیاری» در نویسنده معانه است. نه از ارسنجانی، بلکه ارسنجانی، نورالدین، ذکر ارسنجانی در

تیشه زمان، ص ۳۶ و صفحات بعد. ۳. ارسنجانی، نورالدین، همان



● عبدالحسین آذرنگ

اختیارات و وظایف شاه فرستاده بود. از صحبت‌هایی که امینی بر سر اصلاحات با شاه داشته است و پاسخ شاه در این باره، جز روایت امینی در خاطراتش، که از آن هم اطلاع چندان محصلی به دست نمی‌آید، گزارش دیگری تا این زمان دیده نشده است. ارسنجانی می‌گوید امینی به او گفته است که در گفته‌های شاه «صمیمیت» احساس کرده است.^۱

مذاکرات امینی و شاه چه‌گونه پیش رفته که امینی احساس صمیمیت کرده است؟ این را به حساب ساده‌انگاری امینی باید گذاشت یا معجزی که شاه در آن زمان حس می‌کرد و برای بیرون آمدن از مخمصه به همان کارهایی دست می‌زد که در دوره سلطنتش و به هنگام بروز بحران، بارها به آن‌ها دست زده بود؟ اما سوای حرف و نقل‌های میان آن دو، شاه در دوره حکومت امینی نقش شاه حامی اصلاحات را بازی نکرد، نقشی که در کشورهای دارای نظام سلطنتی که اصلاحات را با موفقیت گذرانده‌اند، شاهان آن کشورها به خوبی ایفا کرده‌اند. حسن ارسنجانی به جای آن که متن پیش‌نویس کند یا شاه را به اقدام موافق میلش وادارد، اگر از خود پرسیده بود که چنانچه رأس هرم قدرت با اصلاحات موافق نباشد، اصلاحات چه‌گونه می‌تواند پیش برود؟ اگر او به همراه امینی،

۱. ارسنجانی، نورالدین، همان.

در این مسیر سنجیده‌تر گام نهاده بودند، شاید هم ملت و هم خودشان ناچار نمی‌شدند چنان تعاون سنگینی بپردازند، تاوانی به بهای تغییر مسیر جامعه از راه‌های مسالمت‌جویانه به ورطه‌های خشونت‌طلبانه.

دموکرات‌های آمریکا و اصلاحات

اظهار نظرهای تاریخ‌نگاران بر این استنباط متکی است که برنامه اصلاحات در ایران از سوی دموکرات‌های آمریکا به امینی پیش‌نهاد شده است، هر چند که این اظهار نظرها در منابع تاریخی با سند همراه نیست و البته فعلاً سندی هم در اختیار تاریخ‌نگاران نیست. در منابع غالباً این‌طور می‌آید که امریکایی‌ها حتی از زمان آیزنهاور: رئیس‌جمهور آمریکا از حزب جمهوری خواه، برای اجرای اصلاحات ارضی در ایران فشار می‌آوردند و همه مشاوران امریکایی در ایران در باب این اصلاحات مصبر بودند.^۱ گسترش ناآرامی‌های اجتماعی در ایران، دولت جان‌کندی را، که پس از جمهوری خواهان بر سر کار آمدند، متقاعد کرده بود که اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در ایران ضرورت دارد، و لازمه این اصلاحات، مهار کردن فضای سیاسی این کشور است.^۲ با توجه به خطر گسترش کمونیسم و احتمال وقوع کودتاهای نظامی که در وهله نخست منافع امریکا را تهدید می‌کرد، و عامل‌های دیگری که منافع آن کشور را در ایران با مخاطره روبه‌رو می‌ساخت، به ثبات اوضاع و دولتی با ثبات می‌اندیشیدند که مهار کشور را در اختیار داشته باشد. برای تحقق یافتن این مقصود، در اندیشه اصلاحات از بالا، گونه‌ای اصلاحات هدایت و مهندسی شده، و به‌ویژه اجرای سریع‌تر اصلاحات ارضی بودند.^۳ حساسیت اوضاع ایران از نظر مقامات امریکایی تا بدان پایه بود که اگر اصلاحات کارگر نمی‌افتاد، استفاده از ابزارهای سرکوب را قطعاً در دستور کار قرار می‌دادند.^۴ امریکایی‌ها در چند کشور دست به تجربه اصلاحات زده بودند و با کمک‌های اقتصادی و فنی و جلب کردن افکار عمومی، توانسته بودند به مقاصد خود از راه اصلاحات دست بیابند، یا دست‌کم به آن‌ها نزدیک شوند. اما ایران، به دلایلی که جای مطالعه فراوان دارد، معادله ساده‌ای نبود و در تحلیل وضعیت آن و رسیدن به نتایجی که رهنمود

۱. فرمانفرمایان، خداداد، «بخش دوم: خداداد فرمانفرمایان»، در توسعه در ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷.

۲. سینائی، وحید، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۹۷.

3. Hambley, *ibid*, p. 269.

۴. بیل، جیمز، شیر و عقاب، ص ۲۰۷.



● دکتر علی امینی

عملیات مشخصی قرار گیرد، متغیرهای ناشناخته وجود داشت؛ تجربه‌های بعدی هم نشان داد که متغیرهای ناشناخته در جامعه ایران بسیار است و معادله‌هایی که در جامعه‌های دیگر پاسخ می‌داد، در ایران جواب نمی‌داد، یا عیناً جواب نمی‌داد. به گفته مارک گازیوروسکی، پژوهش‌گر آمریکایی و متخصص تاریخ معاصر ایران، هدف از اصلاحات در ایران، استقرار مردم‌سالاری نبود و امریکایی‌ها نگران مردم‌سالاری در ایران نبودند، بلکه می‌خواستند اصلاحاتی در ایران صورت بگیرد و رأس قدرت به اصلاح‌گر و نوآور تبدیل شود.^۱

شاه تا دوره امینی در نقش اصلاح طلب به صحنه سیاسی نیامده بود، از برنامه‌هایی که سال‌ها پیش‌تر، حاجعلی رزم‌آرا برای انجام برخی اصلاحات داشت، جز در لفظ، پشتیبانی نکرده بود، و در برابر برنامه عمیق و بنیادی دکتر محمد مصدق، که ناظر به تغییرات و اصلاحاتی بنیادی بود، نقش ویران‌گرانه او حدیث پر آب چشمی است که ماجرای آن را در شرح اقدامات شاه و درباریان بر ضد جنبش ملی‌گرا و رهبران آن باید دنبال کرد.^۲ رتوس برنامه اصلاحاتی که پس از کارشکنی‌های شاه در کار امینی، و جرح و

۱. گازیوروسکی، مارک، «سیاست خارجی آمریکا در ایران»، تاریخ معاصر ایران، ش ۳۷ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۱۹۷.

۲. درباره مواضع سیاسی شاه در برابر حکومت ملی دکتر مصدق، روایت‌های منتشر شده هم‌اکنون بسیار است.

تعدیل‌هایی از سوی دموکرات‌های امریکا به شاه ارائه شد، و او پذیرفت که در نقش شاه اصلاح‌گر، خود بازی‌گر اول صحنه سیاست ایران شود، به جان باولینگ منسوب است که از اعضای با سابقه و پر تجربه وزارت خارجه امریکا و تحلیل‌گر مسائل سیاسی ایران بود. او پس از مطالعه اوضاع ایران، گزارش مفصلی در این باره تهیه کرد که حاصل آن شماری رهنمودهای عملیاتی بود که از آن با نام «۱۴ اصل باولینگ» یاد می‌کنند، اصولی که گفته می‌شود پایه برنامه امریکایی اصلاحات از بالا را در ایران تشکیل داد و پس از ناکامیابی امینی در حکومتش و خروج او از صحنه، شاه خود شخصاً مجری آن اصول شد. این اصول که سرشتی ماکیاولیستی و بسیار محتالانه داشت، اجمالاً از این قرار بود:

۱) شاه مخالفت‌های مردم را از خود دور و آن‌ها را متوجه وزیران کند؛ همان کاری که امینی هم سعی داشت بکند و شاه را بر حذر دارد که نخست‌وزیری نکند و شاهی بکند، و پیش از او هم دکتر محمد مصدق سعی بلینی در این راه کرده، اما به موفقیتی دست نیافته بود. این اصل، منظور امریکایی‌ها را تأمین می‌کرد: اصلاحات به دست شاه به اجرا گذاشته می‌شد، در حالی که بازی‌گر اصلی صحنه بود، اما در عین حال پاسخ‌گو در برابر قانون هم نبود، و نظام سلطنتی در ایران و ثبات ملازم با این نظام هم حفظ می‌شد.

۲) خاندان سلطنتی از شاه دور شود و اجازه مداخله در امور نداشته باشد. اعضای این خاندان البته در دوره کوتاهی به ظاهر چنین کردند، اما قدرت‌مندتر و بانفوذتر از پیش باز هم به صحنه بازگشتند، در همه امور و به ویژه در طرح‌های سودآور مالی - اقتصادی، همه نوع مداخله کردند.

۳) سفرها و دیدارهای شاه محدود شود؛ شد، اما پس از مدتی از نو برقرار گردید.

۴) نیروی نظامی ایران محدودتر شود، در حدی که برای امنیت داخلی کفایت کند. امینی خواهان اجرای این اصل بود، اما شاه به آن تن نداد و با توافق از راه‌هایی که خوب می‌شناخت، و سهیم کردن عده‌ای بانفوذ در منافع نظامی، تا واپسین دوره اقتدارش هر چه توانست نیروی نظامی را گسترده‌تر، قوی‌تر و مجهزتر کرد.

۵) بیشتر مشاوران امریکایی از نهادهای دولتی ایران برکنار شوند و فقط به امریکائسانی اجازه فعالیت بدهند که فعالیت‌هایشان برای امریکا محبوبیت به بار آورد.

در میان آن‌ها یکی از خوانندگی‌ترین و دست‌اول‌ترین گزارش‌ها درباره جنبه‌هایی از گفتار و کردار شاه در دوره حکومت دکتر محمد مصدق، روایت یکی از محارم دربار وقت و همبازی‌های قمار شاه است. بخش‌هایی از این روایت گاه بسیار تکان‌دهنده است. نک: ریاحی، منوچهر، سراب زندگی: گوشه‌های مکتومی از تاریخ معاصر [ایران]، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۴۷-۵۸۴.

۶) طبقه سنتی حاکم بر ایران (مقصود زمین‌داران بزرگ، متنفذ و مؤثر در حکومت) رسماً آماج انتقاد قرار بگیرند. حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی امینی، با قدرت بیان و نطق‌های آتشینش این اصل را با حرارت تمام به اجرا گذاشت.

۷) شاه به سود امریکا و غرب موضع‌گیری آشکار نکند. شاه هم از هر فرصتی که می‌توانست استفاده کرد و انواع ژست‌های ضد امریکایی و ضد غربی را در برابر دوربین‌های رسانه‌ها و با اجراهای متنوع به نمایش گذاشت.

۸) از تشریفات و تجملات کاسته شود.

۹) تقسیم اراضی با تبلیغ و سروصدای فراوان به اجرا گذاشته شود.

۱۰) با کنسرسیون نفت، به ظاهر تهدیدآمیز رفتار شود.

۱۱) شماری از مأموران رده‌های بالای حکومت را به عنوان مبارزه با فساد، قربانی کنند، ولو آن‌که اتهام آن‌ها قابل اثبات نباشد. در حکومت امینی چنین کردند و بارزترین مصداق اتهام و بازداشت نابه‌جا، بازداشت ابوالحسن ابتهاج، رئیس سابق سازمان برنامه بود که در بازی قدرت، او قربانی کینه‌های شخصی و انتقام‌جویی شد.^۱

۱۲) شماری از طرفداران خوش‌نام و میانه‌رو دکتر مصدق به مقاماتی گمارده شوند که در محاسبات و معادله‌های سیاسی تغییری ندهد.^۲

۱۳) فعالیت‌های بنیاد پهلوی به اطلاع مردم برسند.

۱۴) طبقه متوسط در ایران تقویت شود و گسترش یابد. امریکایی‌ها به‌ویژه بر این اصل تأکید داشتند، زیرا تحول در ایران را به تحقق این اصل موکول می‌دانستند.^۳

جدا از بحث در چند و چون این اصول که اجرای آن به زیان جامعه ایران تمام شد و حتی به سود منافع امریکا در بلندمدت هم نبود، شاه توانست معادلات سیاسی داخلی

۱. علی امینی و همکارانش خوب می‌دانستند که ابوالحسن ابتهاج سزاوار آن اتهاماتی نبود که بر او وارد کردند. امینی حتی اگر سکوت هم کرده بود و در این ماجرا سخنی نمی‌گفت - که چنین نکرد - باز هم مستوجب سرزنش بود. ایرج امینی در گفت‌وگویی خصوصی پیرامون این ماجرا (تهران، پائیز ۱۳۸۵) گفتند که پدرشان (علی امینی)، دفاع نکردن از ابوالحسن ابتهاج را در ماجرای دستگیری شماری از سران رژیم در ۱۳۴۰ ش، از اشتباه‌ها یا کوناهای‌های خود دانسته و به آن اقرار کرده است.

۲. کوشش‌های بی نتیجه علی امینی و اسدالله علم پس از او، در جذب کردن سران از جبهه ملی ایران به همکاری، با اصول باولینگ همخوانی دارد.

۳. برای اصول باولینگ، نک: بیل، جیمز، همان، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، خلجی، عباس، اصلاحات امریکایی (۱۳۴۹ - ۱۳۴۲) و قیام ۱۵ خرداد، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶۵ میلانی، عباس، معمای هویدا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴ - ۱۸۵، به نقل از اسناد کتابخانه جان کندی.



● دکتر علی امینی و...

را تا چندین سال در جهت منافع خود و همپیمانانش نگه دارد. اما نکته مهم از دیدگاه این مقاله، اشتراکات میان برنامه اصلاحات امینی و اصول پیشنهادی باولینگ است. این اصول به گونه دیگری در برنامه امینی تنظیم شده بود که می توان آن را باز شناخت.

مرحله تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

۲۴۴

امینی و اصلاحات

علی امینی قصد داشت اصلاحات را در ۴ زمینه اصلی به اجرا بگذارد: (۱) اصلاحات ارضی؛ (۲) اصلاحات اداری؛ (۳) اصلاحات مالی؛ (۴) اصلاحات نظامی. اصول پیشنهادی باولینگ، جز مواردی که به رفتار شاه و به دربار و سلطنت مربوط می شد، به این ۴ زمینه اصلی قابل تقسیم بود. اصلاحات ارضی، مهم ترین و حساس ترین رکن برنامه اصلاحات بود که امینی به دست ارسنجانی مطلع و کارگشته به اجرا گذاشت. با اجرای این رکن، طی چند سال پس از امینی، طبقه قدرت مند زمین دار از رأس هرم سیاسی و اقتصادی کشور حذف شد. این جراحی سنگین، بر کل ساختار کشور تأثیر گذاشت و همه اجزای هرم را، بدون استثنا، زیر تأثیر خود قرار داد. اصلاحات ارضی و کامیابی و ناکامیابی آن تأثیرهای مستقیم و غیر مستقیمی که در دگرگونی های اجتماعی و

بروز انقلاب در ایران داشت، بی تردید از بنیادی‌ترین مباحث حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران معاصر است. امریکایی‌ها که برای اجرای اصلاحات ارضی، ایران را زیر فشار قرار داده بودند، گمان می‌کردند که سرمایه و نیروی انسانی قابل توجهی با این اصلاحات آزاد می‌شود و بخش سرمایه‌داری می‌تواند این‌ها را جذب کند و حرکت به سمت جامعه صنعتی و توسعه اقتصادی راه بیفتد.

البته در باب این که جامعه ایران در روند جهانی، دیر یا زود و بالاخره باید از عصر قرون وسطایی تاریخ خود بیرون می‌آمد و با قافله جهانی همراه می‌شد و به عصر مدرنیته گام می‌نهاد، نکته‌ای نیست که صاحب‌نظران اجتماعی بر سر آن اختلاف رأی داشته باشند، آن چه در این میان مایه اختلاف است، چگونگی از سر گذراندن این تحول، مدیریت این تحول، و سود و زیانی است که عاید طبقات مختلف جامعه شد. طرح امریکایی‌ها و گروه امینی درباره اصلاحات ارضی هر چه بود، نتیجه حاصل از آن از دست رفتن توازن میان رشد جمعیت و رشد تولیدات کشاورزی و بروز بحران شدید در عرصه کشاورزی بود، و رژیم پهلوی تا زمانی که برپا بود، نتوانست معضلات آن را حل کند. مشکلات اصلاحات ارضی از هر جنبه آن، از قلمرو خود فراتر رفت و دشواری‌های جنبه‌های دیگر را شدت بخشید. آمیزه معضلات معیشتی، جمعیتی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اصلاحات ارضی بود که در سقوط رژیم، به عنوان یکی از عامل‌های تعیین‌کننده عمل کرد و این جنبه‌ها را کارشناسان امریکایی در مطالعات و برآوردهایشان، و گروه امینی هم در برنامه‌ریزی‌هایشان، در نظر نگرفته بودند. برای مثال، تأکید برنامه اصلاحات ارضی در هندوستان بر حذف کردن واسطه‌ها و بازماندگان زمین‌داران پیشین بود و برای دست یافتن به این هدف‌ها از سوی دولت به ایالت‌های مختلف هند اختیارات داده شد تا با توجه به مقتضیات محلی، شیوه‌های عملی مناسب را برگزینند، اصلاحات ارضی را با مسالمت پیش ببرند و خسارت‌ها را جبران کنند. در مصر بر تعاونی‌های زراعی تأکید شد و شماری از کشورهای عربی از سرمشق مصر پیروی کردند. در تانزانیا، براساس طرحی کارآمد و عملی، دخل و خرج زمین میان شماری خانوار روستایی، که با هم کار و زندگی می‌کردند، تقسیم می‌شد.^۱ از چند کشور دیگر، به ویژه از ژاپن که در زمینه اجرای برنامه اصلاحات، به تحولی در کشاورزی دست یافته است، می‌توان شاهد گویا آورد که چه گونه ضرورت زمان در تغییر مناسبات ارضی و تولید کشاورزی، و با خرد، تدبیر و دوراندیشی، تحولی چشم‌گیر در آن کشورها به بار

آورده و از در افتادن به گرداب‌های بحرانی نظیر آن چه پس از اصلاحات ارضی در ایران روی داد، هوشیارانه پرهیز شده است.

برپایه سرشماری ۱۳۳۵ ش، حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران روستانشین بودند و ۸۵ تا ۹۰ درصد زمین‌های کشاورزی براساس سامانه ارباب و رعیتی اداره می‌شد و بهترین زمین‌های کشاورزی کشور فقط به ۲۰۰ خاندان سرشناس تعلق داشت. شماری از مالکان بودند که بیش از ۳۰۰ روستا در مالکیت یا در تصرف آن‌ها بود.^۱ این وضعیت و مناسبات ظالمانه، از دیدگاه ابرقدرتی که اردوی کمونیسم را در حال گسترش می‌دید، و سرزمینی در مجاورت این اردو را آماج مستقیم و نخست پیش‌روی آن اردو می‌شناخت، و نیز با توجه به این‌که آن وضعیت با منافع بازار سرمایه تناسب نداشت، نمی‌توانست قابل تحمل باشد. امینی به عنوان سیاست‌مداری که خود از خاندان اشرافی و از زمین‌داران بزرگ، اما معتقد به اصلاحات در مناسبات زمین‌داری و هماهنگی با سیاست‌های دموکرات‌ها در اجرای اصلاحات ارضی بود، برای ایجاد تحول، مناسب شناخته شده بود. نشانه‌ها از این حکایت می‌کند که امینی و بازوی نیرومندش ارسنجانی، در عرصه اصلاحات ارضی کار خود را با شور و گرمی آغاز کردند و به سرانجام تحولی امید بسته بودند. آن دو و همکارانشان به هر ترتیب قانون اصلاحات ارضی را در دی ماه ۱۳۴۰ به امضای شاه رسانیدند و نخستین مرحله اصلاحات ارضی از مراحل اصلی سه‌گانه آن را از مراغه، جایی که به دلایلی خاص برای شروع انتخاب شده بود، و از اسفندماه همان سال آغاز کردند.^۲ مرحله نخست، ده‌شش‌دانگ را چارچوب اجرا قرار می‌داد و مالکانی که بیش از یک ده داشتند، مخیر می‌شدند که یک ده را به انتخاب خود و برای خود نگاه دارند و بقیه را به دولت بفروشند و قسط‌های فروش را ۱۵ ساله دریافت کنند. در همین مرحله سرانجام ۱۵۸۷۰ ده و ۸۰۱ مزرعه خریده و در میان ۷۳۷۱۹۶ خانوار کشاورز یا ۳۰۵۹۸۰۴۹ کشاورز تقسیم شد.^۳

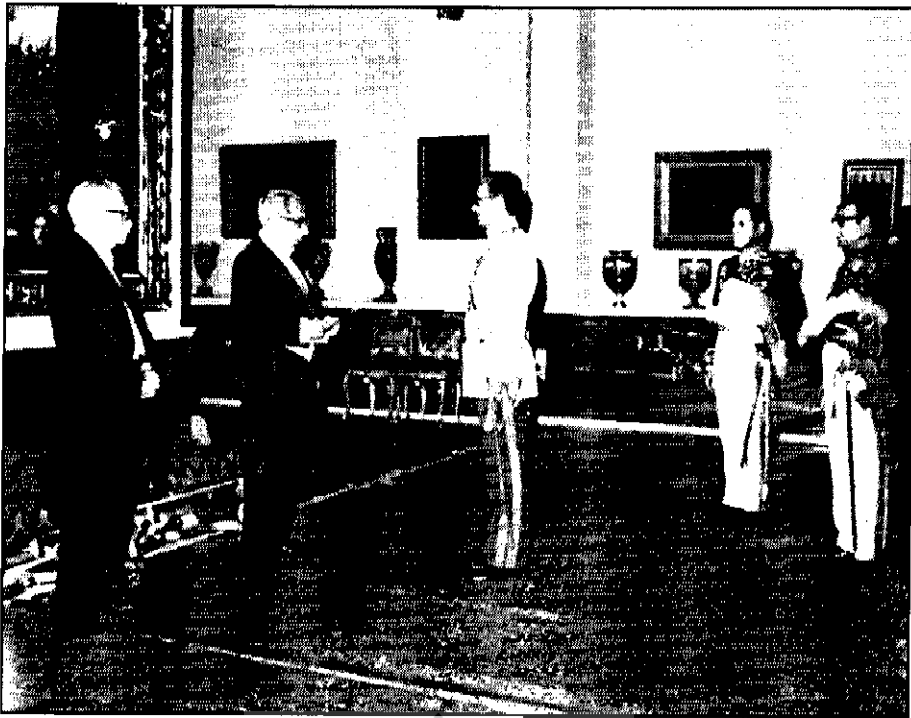
آغاز این مرحله به سهم خود رویداد مهمی در تاریخ ایران معاصر بود که در حکومت علی امینی و با کوشش‌های پی‌گیر حسن ارسنجانی و شماری از همکاران آن‌ها به هر حال روی داد، هر چند که با اجرای اصلاحات ارضی، امینی به پایان حکومت ناکامی‌اش

۱. ازکیبا، مصطفی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۱۵، همایون، داربوش،

«اصلاحات ارضی...»، اطلاعات سالانه، تهران، ۱۳۴۱، ص ۷.

۲. نک: روزنامه‌های رسمی، شماره‌های دی - اسفند ۱۳۴۰.

۳. گوردوزی، کریم، خطوط برجسته برنامه اصلاحات ارضی، تهران، ۱۹۷۰ (نشر محدود)، ص ۱ - ۳.



● دکتر علی امینی در مراسم سلام دربار

نزدیک شده بود و به نظر می‌رسد که این اصلاحات را با تلاش، و پیش از آن‌که از صحنه سیاست به بیرون رانده شود، به هر تقدیر به اجرا گذاشت. مرحله دوم اصلاحات ارضی در دی ماه ۱۳۴۱ آغاز شد که امینی دیگر بر سر کار نبود، و مرحله سوم از مهرماه ۱۳۴۷ شروع شد که امینی خانه نشین و معضوب بود و در تمایش های عمومی اصلاحات ارضی که با نام «انقلاب سفید»، «انقلاب شاه و ملت»، یا نام‌های دیگری که اکنون بسیار مضحک به نظر می‌رسد، برپا می‌کردند، نام و نشانی از او دیده نمی‌شد.^۱

اصلاحات ارضی با مداخله مستقیم دولت مرکزی، در موارد لازم با مشارکت نیروهای نظامی، با روش آمرانه و تحکمی از بالا به پائین و تقریباً بدون مقاومت یا مخالفتی چشم‌گیر آغاز شد. در گرماگرم شروع اصلاحات، به نظر می‌رسید که همه چیز به خوبی پیش می‌رود، اما گذشت سال‌ها به تدریج پیامدهای نادل‌خواه و از اختیار خارج شده تصمصیم‌هایی را عیان ساخت که در اتخاذ آن‌ها مطالعه لازم و متناسب با وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بخش روستایی ایران انجام نگرفته بود. اگرچه بخش عمده‌تر این پیامدهای ناخواسته به تغییراتی بازمی‌گردد که پس از دوره امینی در برنامه اصلاحات ارضی راه یافت، اما دشواری‌هایی که در اصل و در بطن برنامه نخستین بود،

۱. نک. روزنامه‌های رسمی به تاریخ ۶ بهمن هر سال، از ۱۳۴۱ به بعد.

نباید از نظر دور بماند. برای مثال، خوش‌نشینان که در روستاها صاحب نسق و زمین نبودند و از راه فروش خدمات خود به روستائیان، با کارهایی چون پیلهوری یا ساختن تراشیدن ابزارهای کشاورزی یا برخی وسایل مورد نیاز زندگی روزمره روستائیان گذران می‌کردند، قشری بودند که برنامه اصلاحات ارضی، آن‌ها و واکنش‌هایشان را نادیده گرفته بود. این قشر اجتماعی گسترده، به تدریج ناگزیر شد روستاها را ترک کند و به شهرها روی آورد. از آن‌جا که امکان جذب شدن در بافت شهری برای این قشر نبود، به زندگی حاشیه‌نشین در مرزهای بیرونی شهرها روی آورد و زندگی سخت، آکنده از تبعیض و نابرابری و تحقیر آن‌ها، و بیگانگی فرهنگی و تعارضات شدیدی که با فرهنگ حاکم بر شهرها احساس می‌کردند، آن‌ها را به واکنش‌هایی برانگیخت که از جمله علت‌های اصلی انقلاب ۱۳۵۷ بود.^۱

موج‌های پی در پی مهاجرت روستائیان به شهرها بر اثر کمبودهای جدی ناشی از سرمایه‌گذاری ناکافی، نابه‌جا، نادرست و سازمان‌دهی بی‌تناسب کار، افت تولید، افزایش سطح فقر، توزیع نابرابر درآمد، ورود بی‌رویه کالاهای مصرفی شهری به روستاها، خلأیی که بر اثر حذف شدن قدرت‌های سنتی از روستاها پیش آمد و نهادها و ماموران بیگانه با فرهنگ روستاها نتوانستند آن را پر کنند، بروز انواع جدیدی از فساد، ناتوانی دولت و همراه با بی‌توجهی دستگاه‌ها به یاری رساندن به روستائیان، به‌ویژه در نقاط محروم‌تر و دور دست‌تر، و شاید از همه این‌ها مهم‌تر، از میان رفتن خودبسایی روستا و از دست رفتن کلتی که اجزای تشکیل‌دهنده آن طی سده‌ها تکوین و با هم سازگاری یافته بود، از پی آمدهای عمده شکست برنامه اصلاحات ارضی بود. ساختار روستاها فروریخت و موج‌های سنگین ناشی از این تلاشی به بخش‌های دیگر ساختار جامعه سرایت کرد و کل ساختار جامعه را به هم ریخت.^۲ از این رو شکست اصلاحات ارضی را شکست برنامه اصلاحات امینی در همه زمینه‌ها قلمداد کردن، شاید خطا نباشد.

در طرح نخستین اصلاحات ارضی که امریکایی‌ها در برآورد خود بر آن تأکید داشتند، ایجاد طبقه جدیدی از خرده‌مالکان بود که به تدریج رفاه مادی نسبی بیابند،

۱. برای توضیحات بیشتر، نک: ازکیا، همان کتاب، ۲۲۲-۲۲۴؛ مجموعه کتاب آگاه: مسائل ارضی و دهقانی، تهران، ۱۳۶۱، صفحات مختلف؛ مختاری اصلنهانی، رضا، «انقلاب اسلامی و نقش مهاجران»، در: سقوط، تهران، ۱۳۸۴، ص ۸۴۲-۸۴۴.

۲. همان منابع؛ فیوضات، ابراهیم، دولت در عصر پهلوی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵-۱۱۲.



● دکتر علی امینی

سطح تولید و مصرف را در روستاها افزایش دهند و به این ترتیب انگیزه نیرومندتر و زمینه گسترده‌تری برای توسعه اقتصادی سراسر کشور فراهم آورند. اما تحقق یافتن این طرح به پشتوانه‌ها و برنامه‌های منظم و پی‌گیری نیاز داشت که دولت باید به اجرا می‌گذاشت، که نگذاشت. در طرح امینی - ارسنجان‌ی در نظر گرفته نشده بود که دولت ناکارآمد، فاسد و بدون نیروهای تربیت شده برای اصلاحات، و بی آن که ماموران اجرایی اخت کرده به روش‌های منسوخ دیوان‌سالارانه، به بطن ماجرای راهی یافته باشند که اصلاحات نام گرفته بود، چه گونه ممکن بود بتوانند برنامه‌ای اصلاحی را به اجرا بگذارند؟ اجزای برنامه اصلاحات به ناگزیر باید همخوانی داشته باشد. اصلاحات ارضی را بدون اصلاحات در نیروهای اجرایی و انتظامی، و در واقع بدون اصلاحات در ساختار دولتی، چه گونه می‌شد به اجرا گذاشت؟ ارسنجان‌ی شماری نیروی جوان، علاقه‌مند و شاید هم آرمان‌گرا و مردم‌دوست یا میهن‌دوست دور خود جمع کرده بود که برخی از آنها به وی اعتماد و علاقه داشتند، اما با این جمع محدود، او چه گونه می‌توانست برنامه‌ای گسترده را در سراسر کشور، در دوردست‌ترین نقاط، در جایی به اجرا گذارد که شماری از روستاها ارتباطی با کانون‌های شهری نداشتند و شیوه زیست و معیشتشان از حیث زمانی از سده‌های میانه بیرون نیامده بود؟ بر فرض که برنامه

اصلاحات را با موفقیت به اجرا می‌گذاشت، پشت‌بند برنامه چه می‌شد؟ این که به تحلیل برخی از متخصصان جامعه‌شناسی روستایی، پس از اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی، گونه‌ای سامانهٔ بزرگ‌تری جدید که با عنوان «بردگی آسیایی در ایران» هم از آن یاد کرده‌اند^۱ سر برکشید، و اصلاحات ارضی از هدف‌های خود دور و دورتر شد، نتیجهٔ همان برآوردهای ناقص و نادرست در آغاز، و ناآگاهی به این نکتهٔ مهم است که برنامهٔ اصلاحات، ولو آن‌که محدود و از یک نقطه و در یک زمینه آغاز شود، کلیتی است که اگر همخوانی اجزای آن و روند همپای عناصر آن در نظر گرفته نشود، در نخستین پیچ رویدادها از جاده خارج می‌شود، یا این‌که موج آن پس می‌نشیند، باز می‌گردد و به ضداصلاحات تبدیل می‌شود و سرچشمه‌ها و ریشه‌های خود را می‌روبد، یا واپس‌گرایی، سرکوب، خودکامگی، اقتدارگرایی، نظامی‌گری، وابستگی بیش‌تر و انواع دیگر جریان‌های ضد سرشت اصلاحات را در خود می‌پروراند.

در نگاه امینی به اصلاحات، که در آن نه غنای نظری دیده می‌شود و نه چشم‌اندازی دوراندیشانه، نیز به این نکته توجه نشده بود که اصلاحات ارضی بر پایهٔ برنامهٔ دولت او، بر تمرکز قدرت سیاسی می‌افزاید و در نهایت به زیان مردم‌سالاری و توسعهٔ سیاسی عمل می‌کند. با اصلاحات ارضی، قدرت از مالکان به روستائیان یا شوراهای روستایی دارای اقتدار و اختیار منتقل نشد، بلکه به حکومت خودکامه انتقال یافت.^۲ همین تمرکز قدرت، در سرایشی سقوط رژیم پهلوی به زیان حکومت خودکامه وارد عمل شد. قدرت تمرکز یافته نه تنها به نجات دادن رژیم از مهلکه کمک نکرد، بلکه ثقل بیش از حد و بی‌قاعده‌اش، سرعت سقوط آن را بیش و بیش تر کرد.

امینی در آغاز حکومتش از اصلاحات اداری سخن گفت و آن را یکی از ارکان عمدهٔ اصلاحات قلمداد کرد. از عبارتهایی که او برای محتوای اصلاحات اداری به کار می‌برد، این طور برمی‌آید که مرادش زدودن ادارات دولتی از فسادهای مالی، کنار گذاشتن مأموران دولتی فاسد، دور شدن از تمرکز اداری، منتقل کردن اختیارات به مقام‌های محلی و جلوگیری از ریخت و پاش‌های مالی در سازمان‌های دولتی بود.^۳ و

۱. برای تفصیل بیش‌تر، نک: خسروی، خسرو، دهقانان توانگر، تهران، بی‌تا | احتمالاً سال‌های نخست انقلاب؛ نیز نک کتاب دیگری از همین نویسنده: مسألهٔ ارضی و دهقانان تهیدست در ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.

2. Shashaani, *ibid*, pp. 340-1.

۳. نک: روزنامه‌های رسمی، پس از اعلام خبر نخست‌وزیری امینی.

این‌ها نقل تازه‌ای نبود؛ همه حکومت‌ها سال‌ها و بارها همین نکات را با واژگان متفاوت و در پوشش برنامه‌های مختلف عنوان کرده بودند، اما در عمل هیولای دیوان سالاری همچنان بزرگ‌تر می‌شد و پس از سقوط امینی هم از پیش بزرگ‌تر شد. امینی برای اصلاحات اداری هم برنامه مطالعه شده یا راه‌حل‌های عملی سنجیده نداشت. دستگیری شماری مقام بلندپایه، بازتاب گسترده ایجاد می‌کرد، هیجان عمومی برمی‌انگیخت، اما در عین حال سطح انتظارات جامعه را بالا می‌برد و تشکیلات اداری را در موضعی قرار می‌داد که الزاماً با هدف‌های نخست‌وزیر همسو نبود؛ حتی آن را به سمت محافظه‌کاری پیش‌تر و نزدیکی به محافظ قدرت می‌راند و به اصلاحات اداری عملاً کمکی نمی‌کرد. گروه امینی حتی به تجربه‌های شناخته شده زمان خود در زمینه واگذار کردن اموری به مردم و کوتاه کردن دست دیوان‌سالاران آزمند از حوزه‌هایی که مردم خود به راحتی می‌توانند اداره کنند، توجه نکرد. امینی در آغاز کارش، اصلاحات اداری را بر اصلاحات دیگر مقدم داشت. در تفسیر این عمل او گفته‌اند که با این کار و با دستگیری شماری از نظامیان و متهم ساختن آن‌ها به فساد، خواسته است دست به حمله‌ای برق‌آسا بزند، جامعه را غافل‌گیر کند و مخالفان بانفوذ را از وضعیت نهاجمی به حالت تدافعی ببرد^۱ و ابتکار عمل را از آن‌ها سلب کند. اما این اقدامات چون سازمان‌دهی و پشتوانه لازم نظری و عملی نداشت، پس از مدت کوتاهی به نمایش عمومی و سرگرم کننده تبدیل شد. دو تن از مقامات بلندپایه برنامه‌ریزی به بی‌برنامگی امینی در سازمان برنامه، نهادی که می‌توانسته است مهم‌ترین نقش و تأثیر را در برنامه‌ریزی کشور داشته باشد، اشاره کرده‌اند. منوچهر گودرزی می‌گوید به منظور مبارزه با فساد، عده‌ای را مأمور رسیدگی به شکایت‌ها در سازمان برنامه کردند. آنها مستقر شدند و بررسی پرونده‌ها را آغاز کردند، اما محیط ارباب به وجود آوردند، مانع پیش‌رفت کارها شدند^۲ و پس از مدتی هیچ نتیجه‌ای نه عاید آن‌ها شد و نه شاکیان، پس بساط خود را جمع کردند و رفتند. عبدالمجید مجیدی می‌گوید اصلاحات، وارد برنامه‌ریزی دولت نشد و امینی اصلاحات را به برنامه‌ای سنجیده و مدون تبدیل نکرد و شاید هم توانست اصلاحات را نهادین کند.^۳

اصلاحات اداری محمد درخشش در وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) در

۱. تعبیر تغییر دادن حالت از نهاجمی به تدافعی. از بیژن جزینی است. نک: همو، تاریخ سی ساله، ج ۲، ص ۸۱.

۲. فرمانفرمایان، خداد، توسعه در ایران، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. فرمانفرمایان، خداد، همان کتاب، ص ۲۴۵-۲۵۰.

مقایسه با اصلاحات در وزارتخانه‌های دیگر، جز کشاورزی، گسترده‌تر بود. او بیش از ۶۰۰ تن از مدیران وزارت فرهنگ را کنار گذاشت و ۳۷۰ تن را از سمت‌های ستادی دور کرد، به صف فرستاد^۱ و به اصطلاح روانهٔ مدرسه‌ها ساخت. تصمیم درخشش در مواردی به‌جا بود و در موارد بیش‌تری نابه‌جا. دانش‌آموزان به معلمان شایسته و مسلط و علاقه‌مند به تدریس نیاز داشتند، نه به رانده‌شدگان ناخرسند، نه به کسانی که ناخشنودیشان را از برنامهٔ اصلاحات به سامانهٔ آموزشی و به کسانی منتقل می‌کردند که باید از اصلاحات بهره می‌بردند، نه این که تاوان اختلاف‌های جناحی را آن‌ها می‌دادند. بی‌برنامگی در اصلاحات، در این زمینه هم پیامدهای ناخواسته داشت. درخشش بورس تحصیلی شماری از دانشجویان را که خانواده‌های آن‌ها توانسته بودند با اعمال نفوذ و استفاده از مناسبات قدرت، فرزندانشان را با بودجه یا امکانات دولتی برای تحصیل به خارج بفرستند، قطع کرد. حتی شماری از این دانشجویان اسماً دانشجو بودند و رسماً تحصیل نمی‌کردند. این اقدام درخشش، کار ساده‌ای نبود. شماری از این دانشجویان پدران بسیار متنفذی داشتند که بی‌کار نمی‌نشستند، و نشستند و وزارت فرهنگ، به‌سان لانهٔ مورچگانی که آب در آن ریخته باشند، به‌کانونی پر لوله، و بخش‌هایی از رده‌های بالای مدیریت آن به محل دسیسه‌چینی برای ساقط کردن دولت اصلاح طلب تبدیل شد، بدون آن که برای مقابله با این واکنش‌ها تدبیری اندیشیده شده باشد. بهترین راه مقابله و شناخته شده‌ترین راه مقابله با حرکت‌های ضداصلاحات، همکاری‌ها و مشارکت‌های مردمی، نهادسازی و ایجاد سازوکارهای دفاع طبیعی جامعه است که دولت امینی به آن نیندیشیده بود و طرحی هم برای جلب مشارکت‌ها نداشت، و عملاً هم نشان داد در طرح اصلاحات از بالا، جایی برای مشارکت‌های مردمی نیست. دولت امینی از یک سو بخش‌هایی از جامعه را تحریک می‌کرد، بعد هم خودش را بی‌دفاع در برابر تحریکات قرار می‌داد، عملی که از خرد سیاسی بسیار دور بود.

درخشش از راه قطع کردن بورس‌ها و حذف کردن برخی مخارج و کاهش دادن بعضی هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های تشریفاتی، بیش از ۵۰ میلیون تومان صرفه‌جویی کرد که در آن زمان رقم بسیار قابل توجهی بود. او از محل همین صرفه‌جویی، و با تصویب دولت، افزایش حقوق معلمان کم‌درآمد را تأمین کرد.^۲ اما ساختار فرتوت و فاسد مدیریت فرهنگ با این اقدامات محدود و شتاب‌زدهٔ اصلاحی به سلامتی دست

1. Shashaani, *ibid.*, pp. 156-7.

۲ اطلاعات سالانه، تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۰.

نمی‌یافت. با سقوط کابینه امینی، درخشش هم از وزارت برکنار و سرنوشت اصلاحات او در وزارت فرهنگ به دست وزیر بعدی (پرویز ناتل خانلری) سپرده شد. با آن که معلمان در سقوط کابینه شریف امامی نقش تعیین‌کننده داشتند و درخشش می‌توانست - اگر می‌خواست - از شور و التهاب جامعه معلمان کشور برای اجرای اصلاحات آموزشی، بیش‌ترین حاصل را نصیب کشور کند، اما درک ناقص او از اصلاحات آموزشی، دید محدودش نسبت به ضرورت‌های آموزشی، و کاستی‌های دیگر در تحلیل و نگرش او و همکارانش و در برنامه عمومی دولت برای اصلاحات، عملاً او را به عرصه چند تبلیغ پر سروصدا، زودگذر و بدون تداوم کشانید و واکنش‌گرانی را که راه سوءاستفاده‌یشان بسته شده بود، پس از فروکش کردن التهابات جامعه معلمان، به جان اصلاحات انداخت.

امینی در زمینه مالی بی‌تجربه نبود، در امور مالی سابقه چندین مدیریت و چند بار وزارت داشت و انتظار می‌رفت که دست‌کم در این عرصه برنامه اساسی‌تر و سنجیده‌تری برای اصلاحات داشته باشد. برنامه او در خصوص اصلاحات مالی کشور، شامل چند شعار کلی بود که در برنامه اعلام شده بیشتر دولت‌ها علی‌الرسم می‌آمد؛ برای مثال: تراز کردن خرج و دخل، کاهش هزینه‌های دولتی، ممنوعیت ورود کالاهای تجملی، کاهش تورم، اصلاح قانون‌های مالیاتی، مبارزه با فساد مالی و مانند این‌ها، که اگر به هر کدام با دقت و عمق لازم توجه شود، معلوم خواهد گردید که هر فقره با مجموعه گسترده‌ای از عوامل، پیوندهای گره خورده دارد که گشودن کلاف هر کدام، رشته اصلاحات را تا اعماق جامعه می‌کشاند. امینی با اتخاذ سیاست انقباض اقتصادی، که تأثیرهای ضدتورمی داشت، مشی مالی - اقتصادی دولتش را آغاز کرد. اما این سیاست، سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران را ترساند، روند سرمایه‌گذاری کند، بسیار کند و در زمینه‌هایی حتی متوقف شد. درصد بی‌کاری بالا رفت و بر نارضایتی‌های ناشی از کساد و رکود اقتصادی افزوده شد. البته با محدودیت‌هایی که برای واردات کالاهای خارجی قایل شد و جلوگیری از سفرهای بی‌رویه، در ارز خارجی صرفه‌جویی به عمل آمد. تا پیش از امینی، سالانه مبلغ هنگفتی برای وارد کردن مشروبات و رقاصه‌های خارجی صرف می‌کردند که عایدات کلان آن نصیب کازینوها و قمارخانه‌ها می‌شد. در دولت امینی جلوی این کار گرفته شد و شاید نارضایتی عده‌ای که از این گونه کارها سود می‌بردند، تأثیر چندانی در شدت مخالفت‌ها با امینی نداشت، اما ولو آن‌که این تصمیم به بخش‌هایی از جامعه تشفی خاطر می‌داد، اقدامی تبلیغاتی بیش نبود و اصلاحات مالی



به شمار نمی‌آید. اصل ماجرا خرج و دخل سالم، بدون فساد، متکی به محاسبات دقیق، قانون‌مند، با نظارت‌های کارشناسانه چندین و چندگانه کشور و با چشم‌اندازهای آینده‌نگرانه بود که باید قلب شعار اصلاحات مالی - اداری قرار می‌گرفت، حال آن‌که دولت امینی هیچ رویکرد جامع و بنیادی به آن نداشت. اصولاً دولتی که نتواند خرج و دخل کشور را به سلامت نسبی نزدیک کند (و مطمئناً سلامت مطلق در هیچ دوره‌ای و در هیچ نقطه‌ای از جهان دیده نشده است)، هیچ برنامه‌ای را برای اصلاحات، پیش‌رفت، توسعه و تحولات مثبت جامعه نمی‌تواند به اجرا بگذارد. تجربه‌های امینی در عرصه مالی ظاهراً نه تنها به کمکش نیامد، بلکه به گونه‌ای خلاف انتظار به زیان این سیاست‌مدار با تجربه تمام شد.

در زمینه اصلاحات نظامی، امینی عملاً هیچ دست‌آوردی نداشت. او موافق کوچک‌تر کردن ارتش و محدود ساختن هزینه‌های نظامی بود، اما بلندپروازی‌های شاه با ارتش کوچک و کم‌خرج تأمین نمی‌شد. امینی توان نفوذ در ارتش، یا حتی نفوذ در لایه‌هایی از آن را نداشت. شاه با ترفندهایی که طی سال‌ها آموخته بود، با دخالت مستقیم در عزل و نصب فرماندهان و گماردن سپه‌های کاملاً وفادار به خود در سمت‌های حساس و رده‌های فرماندهی، ارتش را به خود عمیقاً وابسته کرده بود. امینی با دادگستری ناتوان و دستگیری شماری نظامی نمی‌توانست به جنگ ساختار ارتش برود. شاه، راه مداخله نخست‌وزیران را در ارتش از همه سو بسته بود. هیچ فرمانده نظامی به نخست‌وزیر گزارش یا پاسخ نمی‌داد. راه تماس میان نخست‌وزیر و ارتش، فقط محدود بود به وزیری که به عنوان وزیر جنگ در کابینه شرکت داشت و او را هم شاه معمولاً تعیین و به نخست‌وزیران تحمیل می‌کرد. نقشی که احیاناً امینی در برکناری شماری از فرماندهان رده بالای ارتش داشت، تغییری در ساختار کلی ارتش یا دور کردن نظامیان از قلب قدرت سیاسی نبود.^۱ امینی بدون آن که توانسته باشد در زمینه ارتش گامی بردارد یا تغییر و اصلاحی در این نیرو داده باشد، بر سر تنظیم بودجه ارتش استعفا داد، اما همان گونه که گفته شد، این اختلاف نظر، یا به ظاهر اختلاف نظر، دست‌انویز مناسبی برای خروج محترمانه از صحنه سیاسی به بن‌بست کشانیده شده بود. عبدالمجید مجیدی در خاطراتش آورده است که امینی در هفته‌های آخر حکومتش از نظر تصمیم‌گیری ناتوان شده بود؛ در جلسات شرکت می‌کرد، اما انگار نمی‌شنید. دست

۱. درباره امینی و ارتش، نکاتی را هم در این کتاب می‌توان یافت: پیرنظر، هوشنگ، هر چه کاشیم درو کردیم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۸۸ و ۱۱۳ به بعد.

و پایش را گم کرده بود و دیگر کاری نمی‌توانست بکند.^۱

امینی که تنها نقطهٔ اتکایش حمایت دموکرات‌های آمریکا بود، در پی توافق شاه در دیدارهایش با جان کندی، ظرف مدت کوتاهی سقوط کرد. او پس از سقوط، خشم خود را از آمریکایی‌ها پنهان نداشت و به سیاست آمریکا صراحتاً تاخت. سخن‌گوی وزارت خارجهٔ آمریکا در پاسخ به امینی اعلام کرد که آمریکا در دورهٔ امینی بیش از گذشته به ایران کمک مالی کرده است، اما با این حال میزان این کمک‌ها موافق انتظار امینی نبوده است. گفته شد که طی ۱۴ ماه حکومت امینی، مبلغ ۶۷ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به ایران کمک شده است و این رقم از رقم کمک سال پیش از آن بیش‌تر بوده است.^۲ دستگاه مدیریت کندی برای امینی ارزش قائل بود و اسناد موجود در کتابخانهٔ جان کندی از حمایت کامل دموکرات‌ها از امینی حکایت می‌کند. خداداد فرمانفرمایان، از وابستگان نزدیک امینی که در سفر به آلمان همراه او بود، می‌گوید در خلال همان سفر، که از قضا رابرت کندی هم در آلمان به سر می‌برد، پیامی از امینی را به او رساند. فرمانفرمایان می‌گوید پس از رسانیدن پیام، رابرت کندی با صراحت تمام این عبارت را به خود او گفته است: «ما به دولت امینی معتقدیم و تا زمانی که امینی بر سر کار باشد، اگر کاری لازم باشد، می‌کنیم.»^۳ شاید به راستی معنای واقعی عبارت‌های «تا زمانی که»، «اگر کاری لازم باشد»، همان باشد که از مفاد آن‌ها فهمیده می‌شود: تا زمانی که امینی کمک می‌شود که بر سر کار باشد و اگر بر سر کار نباشد، کمکی در کار نیست. اما واقعیت این بود که امینی برای این‌که بر سر کار باشد کمک لازم داشت، چه کمک داخلی و چه کمک خارجی. و اگر می‌توانست بدون کمک نیرویی بر سر کار بماند، چه نیازی به حمایت دموکرات‌ها؟ امینی با زبانی که با قدرت آغاز کرده بود، آشکارا در موضع ضعف باخت. سال‌ها خانه‌نشین شد و در انزوای سیاسی به سر برد. زمانی که صحنهٔ سیاست بازگشت که قتل عام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ رخ داده بود و شاه دیگر قادر به مهار کردن قطار شتاب گرفتهٔ انقلاب نبود. او، به‌رغم زخمی که از شاه خورده بود، برای کمک کردن به او و نجات دادن رژیم مشروطه و نظام سلطنتی وارد میدان شد. امینی چندین گزینه پیش‌روی داشت، که

۱. سجیدی، عبدالمجید، خاطرات...، هاروارد، ۱۹۹۸.

۲. اطلاعات سالانه، تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۶، مسعودی، فرهاد. «علل شکست امینی و تحولات ایران»، اطلاعات سالانه، ۱۳۴۱، ص ۲-۵.

۳. فرمانفرمایان، خداداد، توسعه در ایران، ص ۲۱۸؛ نیز نک:

Najmabadi, Afsaneh, *Land Reform and Social Change in Iran*, Salt Lake City, University of Utah,

1987, p. 79.

یکی از آن‌ها می‌توانست ایستادن در برابر کسانی باشد که کشتی اصلاحات او را به گل نشانده بودند. گزینه دیگر این بود که به مردم روی آورد، زبان بگشاید و ناگفته‌ها را از کارشکنی‌ها در راه اصلاحات بگوید. امینی اما گزینه نجات سلطنت را برگزید و بعد هم که سلطنت را در حال غرق شدن دید، در گرماگرم انقلاب از ایران رفت و به مشی مشروطه‌خواهانه و سلطنت‌طلبانه‌اش، البته در عرصه‌ای بیش‌تر تبلیغاتی، تا پایان عمر ادامه داد. روزگار به او مجال نداد که بار دیگر سلطنت را بازگرداند، و سپس در آن دست به اصلاحات بزند. و روزگار به سیاست‌مدارانی که فرصت زرین خود را بدون حمایت‌های گسترده مردمی از دست می‌دهند، معمولاً امان نمی‌دهد که قدرت سیاسی را برای بار دیگر در قبضه بگیرند. به نظر می‌رسد نقل خاطره‌های دوره اصلاح‌طلبی، بهترین و تنها سرگرمی صنف شکست‌خورده سیاست‌مداران اصلاح طلب باشد.

تهران، مهر ۱۳۸۶



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منتشر شد:

زبان، فرهنگ و اسطوره

(مجموعه مقالات)

دکتر ژاله آموزگار

انتشارات معین - خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - خیابان

فخر رازی - پلاک ۲۹

تلفن: ۶۶۹۷۷۳۷۲